



اگر بازار توافقی واقعی، با دامنه وسیع ابزارها و بدون مداخله قیمتی شکل می گرفت، نه نیازی به مصوباتی مانند ۱۰۰-۹۰ بود و نه بخش عمده ای از معاملات به بازار غیررسمی منتقل می شد. تجربه نشان داده است که چندنرخ بودن ارز و مداخله قیمتی، نه تنها ثبات ایجاد نمی کند، بلکه خود منشأ بی ثباتی های عمیق تر می شود

زمینه ساز شکل گیری رانت، امضاهای طلایی و تخصیص های غیرشفاف است. در چنین شرایطی، حتی واردکنندگانی که واقعاً به ارز نیاز دارند نیز یا به موقع به ارز دسترسی پیدا نمی کنند یا اساساً از چرخه تخصیص حذف می شوند و این موضوع زنجیره تولید را با اختلال مواجه می کند. برای جلوگیری از توقف تولید، سیاستگذار ناچار شده با مصوباتی مانند قاعده موسوم به «۱۰۰-۹۰» در عمل بخشی از کنترل های ارزی را دور بزند. در این چهارچوب، واردکننده می تواند ارز مورد نیاز خود را از بازار غیررسمی تأمین کرده و کالا را ترخیص کند و ماه ها بعد، در صورت دریافت ارز رانته، منشأ ارز را تسویه کند. در عمل، این سازوکار نه تنها به رسمی سازی بازار ارز کمکی نکرده، بلکه خود به گسترش معاملات در بازار غیررسمی هم دامن زده است.

این تجربه نشان می دهد عرضه ارز پتروشیمی در نیمه و پسانیمیا و طراحی تالارهای متعدد، به دلیل تداوم مداخله قیمتی، نتوانسته به ثبات پایدار بازار ارز کمک کند. سیاستگذار برای جبران ناکارایی ها، ناچار به ایجاد استثناهای متعدد شده و همین استثناهای در عمل فلسفه کنترل ارزی را بی اثر کرده اند.

راهکار روشن است؛ باید مسیرهای متنوع، شفاف و رقابتی برای عرضه و تقاضای ارز در مکانیزم رسمی ایجاد شود و صادرکنندگان و واردکنندگان در انتخاب این مسیرها مختار باشند. اگر بازار توافقی واقعی، با دامنه وسیع ابزارها و بدون مداخله قیمتی شکل می گرفت، نه نیازی به مصوباتی مانند ۱۰۰-۹۰ بود و نه بخش عمده ای از معاملات به بازار غیررسمی منتقل می شد. تجربه نشان داده است که چندنرخ بودن ارز و مداخله قیمتی، نه تنها ثبات ایجاد نمی کند، بلکه خود منشأ بی ثباتی های عمیق تر می شود.

■ **ثبات جریان ارز صادراتی، چگونه ممکن است؟ آیا اولویت دهی واردات و صف تخصیص توسط وزارت صمت و بانک مرکزی به این ثبات جریان ارز صادراتی کمک کرده یا به ضرر آنها بوده است؟** تجربه نشان می دهد اولویت دهی واردات چندان موفق نبوده است. بررسی نتایج نشان می دهد که ایجاد صف های طولانی برای تخصیص ارز، موجب شده بسیاری از واردکنندگان و تولیدکنندگان نتوانند به موقع ارز مورد نیاز خود را دریافت کنند و مجبور به تأمین آن از بازار غیررسمی شوند. همچنین، با وجود مصوبات مختلف مانند مصوبه ۱۰۰-۹۰ و نوسانات طبیعی نرخ ارز، کنترل نوسانات ارزی محقق نشده است. از سوی دیگر، هدف اصلی این سیاست که تأمین به موقع کالاها و مواد اولیه برای

اگر صادرکنندگان عمده مانند پتروشیمی ها و فولاد مجبور به عرضه ارز با نرخ دستوری شوند، درآمد آنها کاهش می یابد. این کاهش درآمد، کسری بودجه دولت را افزایش می دهد و در نتیجه تورم ناشی از کسری بودجه شدت می یابد؛ تورمی که فشار بیشتری بر اقشار کم درآمد وارد می کند.

همچنین، بسیاری از سهامداران این بنگاه ها، صندوق های بانزشتگی و بانزشتگان هستند. کاهش درآمد این شرکت ها به معنای کاهش منابع برای پرداخت حقوق و مزایای بانزشتگان است، بنابراین دولت ناچار به جبران کسری از منابع عمومی می شود، که این خود تورم زاست. بنابراین، اجبار به ارزان فروشی ارز در عمل نه تنها رفاه خانوارهای کم درآمد را بهبود نمی بخشد، بلکه با تشدید کسری بودجه و تورم، به ضرر آنها و همچنین بانزشتگان و مستمری بگیران تمام می شود. تثبیت دستوری نرخ ارز، برخلاف تصور، روند رشد نرخ ارز را متوقف نمی کند و حتی ممکن است روند آن را تشدید کند.

■ **بازار توافقی، قاعده ۱۰۰-۹۰، تالار دوم و سازوکارهای مشابه چه کمکی به پایداری نرخ ارز کرده اند؟ آیا بهتر نبود کل ارز حاصل از صادرات در یک نرخ نزدیک به نرخ بازار غیررسمی، به صورت آزادانه میان صادرکنندگان و واردکنندگان معامله می شد؟ همچنین آیا می توان گفت دوره هایی که ارز پتروشیمی در نیمه و پسانیمیا عرضه شد، در عمل نفعی برای ثبات بازار نداشت؟**

پیش از پاسخ مستقیم به این سؤال، لازم است به یک مقدمه اشاره کنم. مجموعه سیاست هایی مانند الزام ثبت سفارش، تخصیص ارز، ثبت منشأ ارز، تعهد وارداتی و پیمان سپاری ارزی، همگی در ادبیات اقتصادی ذیل «کنترل های ارزی» یا «کنترل های مقداری» طبقه بندی می شوند. این ابزارها ذاتاً نامتعارف و موقتی هستند و برای عبور از شرایط شوک طراحی می شوند، نه به عنوان سیاست های دائمی.

مسأله اصلی از جایی آغاز می شود که این کنترل های مقداری به صورت همزمان با کنترل قیمتی اعمال می شوند. از یک سو واردات و صادرات را با محدودیت های مقداری مدیریت می کنیم و از سوی دیگر، نرخ ارز را به صورت دستوری تعیین می کنیم که نتیجه این همزمانی، شکل گیری ناکارایی های گسترده است.

وقتی ارز با نرخ دستوری و رانته عرضه می شود، به طور طبیعی صف های طولانی برای دریافت آن شکل می گیرد. اختلاف معنادار میان نرخ رسمی و نرخ بازار باعث ایجاد سودهای بادآورده می شود و این خود

